



آلان شاه نزد فردوسی

آگوستو المینی

برگردان پویا غلامی



fold-era.com

## آلان شاه فردوسی<sup>۱</sup>

آگوستو المنی (دانشگاه اتونوما ی بارسلونا)

با کرنش و احترام، به پرفسور پیتر بنجامین گلدن<sup>۲</sup>

در شاهنامه‌ی فردوسی [در بخش «پادشاهی خسرو پرویز، پاره‌ی پنجم»]، وقتی بهرام چوبین و خسرو دوم پرویز (۵۹۰-۶۲۸ میلادی) پیش از نبرد همدیگر را خطاب قرار می‌دهند، خسرو چهار بار، هم از سوی هم‌آوردش بهرام و هم از طرف خودش، «آلان‌شاه» خوانده می‌شود<sup>۳</sup>:

بهرام چوبین:

آلان‌شاه چون شهر یاری کند / ورا مرد بدبخت یاری کند (۴۳، ۲۱۵)

خسرو پرویز:

مرا چون آلان‌شاه خوانی همی / ز گوهر به یک سو نشانی همی [ز گوهر به یک سوم دانی همی] (۴۳، ۲۳۱)

بهرام چوبین:

آلان‌شاه بودی کنون کهتری / هم از بنده‌ی بندگان کمتری (۴۳، ۲۳۷)

خسرو پرویز:

آلان‌شاه ما را پدر کرده بود / که بر ما ز دام تو آزرده بود [کجا بر من از کارت آزرده بود] (۴۳، ۳۱۴)

در بیت آخر خسرو می‌گوید که از سوی پدرش هرمزد چهارم (۵۴۰-۵۹۰ میلادی) به عنوان «آلان‌شاه» منصوب شده است. از تصریح او می‌توان استنباط کرد که در این جا نه با یک شاه راستین آلتیان بل با یک عنوان ایرانی سروکار داریم.

بنا به فردوسی (۴۳، ۲۲۲۹-۵۱)<sup>۴</sup>، خسرو پرویز ۴۸۰۰۰ تن از ایران برگزید - جملگی چابک‌سوارانی باتجربه، دلاور، و جنگجوی - و جهان را چهار بخش کرد (جهان را ببخشید بر چار بهر)، و چهار پاره‌ی ۱۲۰۰۰ نفری را به ترتیب گسیل کرد به: [۱] مرز روم، [۲] زابلستان [۳] راه آلتان [۴] مرز هیتال [هیاطله؛ هنتال؛ هپتال] در خراسان.

<sup>۱</sup> این مقاله با کمک هزینه‌ی گروه پژوهش کاتالان (۲۰۰۹SGR0018) و پروژه‌ی پژوهش اسپانیایی FFI2010-18104 صورت گرفت. از نوریه‌ی آلیا و سپیده‌ی سامی به خاطر خواندن پیش‌نویس این مقاله و نظرات ارزشمندشان سپاسگزارم. عنوان اصلی مقاله:

– Agustí Alemany, Ferdowsi's "King of the Alans"

<sup>۲</sup> چندی پیش با بازخوانی «فتح‌نامه‌ی کلات» (بهرام بیضایی، چاپ نخست: انتشارات دماوند، ۱۳۶۲) بار دیگر «آلان‌های جنگ‌جو»ی آن متن به من بازگشتند و برانگیزاننده‌ی این برگردان کوچک شدند. این گردانش را چون یک دانش‌جو، با کرنش و سپاس، به کوشندگی‌های علیرضا قیامتی در شناساندن سویه‌های گوناگون شاهنامه، و به مهر بی‌دریغ همی شاهنامه‌پژوهان در سراسر گیتی از هر فرونت و طیف و شهر و قشر پیشکش می‌کنم، با امید به درهم‌تراوی و همبستگی روزافزون جویبارهای زندگی‌بخش خُرد دور از هم. م.ف.

<sup>۳</sup> Ed. Jules Mohl, vol. VII, p. 22-25, 30-31; D. Davis, *Shahnameh. The Persian Book of Kings* (NY: Viking, 2006), ۷۷۸-۹، ۷۸۱.

<sup>۴</sup> Ed. Mohl, vol. VII, p. 272-75 (lacking in Davis' translation).

این تقسیم چهاربخشی جهان همچنین به شیوه‌ای دیگر در «نامه‌ی تسر» نیز ثبت و ضبط شده است:<sup>۱</sup>

و هیچ آفریده را که نه از اهل بیت ما باشد شاه نمی‌باید خواند، جز آن جامعیت را که اصحاب ثغورند، آلان [و] ناحیت مغرب و خوارزم و کابل.

از این قطعه درمی‌یابیم که «فرمان‌فرمای سرحدات آلان (صاحبِ ثغرِ آلان)» شاه نام داشت، که منطبق است با آلان‌شاه فردوسی (صورت آلان در نسخ خطی عربی شده است، شاید از بی صورت معمول‌ترِ اللان). به قول کریستین سن، «از فرماندهی سرحدات آلان‌ها بی‌گمان باید یکی از چهار مرزبان بزرگ (margraves) را مراد کنیم: او امتیاز نشستن بر اورنگ زرین را داشت و مرتبه و شرافت او به‌طور استثنایی به جانشینانش منتقل می‌شد که خود را شاهان اورنگ [یا شاهان تاج‌وتخت] می‌نامیدند».<sup>۲</sup> اظهارات کریستین سن بر اساس کتاب نه‌ایه‌الاراب است به قلم نویسنده‌ای گمنام، که پیش از ۱۰۵۰ میلادی نوشته شده، و در آن (با ناهخوانی‌هایی در زمان‌ها و تاریخ‌ها) چنین آمده که پس از تعرض خزرها به ارمنستان و آذربایجان، خسروی یکم انوشیروان دیواری سنگی در ارمنستان بنا کرد و یک مرزبان با ۱۲۰۰۰ سواره‌نظام برای نگهداری بر آن گمارد؛ پایگاه اصلی این مرزبانی باب‌الابواب بود و امتیاز برنشستن بر اورنگی زرین به او اعطا شد.<sup>۳</sup> نیاز به گفتن نیست که شمار ۱۲۰۰۰ سواره‌نظام با شمار چابک‌سوارانی برابر است که از سوی خسرو پرویز به سوی «راه آلان‌ها»، و بنا به شاهنامه‌ی فردوسی به دیگر «بخش‌های جهان» گسیل شدند. سرانجام، قطعه‌ای در کار حمزه اصفهانی می‌گوید که انوشیروان به فرمان‌فرمایان سرحدات چهارگانه خلعت‌ها یا جامه‌های پیشکشی زیبایی مزین به تمثال‌های حیواناتی متفاوت فرستاده، حیواناتی که این فرمان‌فرمایان نام خود را از بی نام ایشان گرفته بودند: یک گراز وحشی (bağrā) برای Bağrānšāh\* (بغران‌شاه)، یک شیر برای شیروان‌شاه، یک فیل برای فیلان‌شاه، و یک کلاغ (ālāna) برای آلان‌شاه.<sup>۴</sup> به‌رغم ریشه‌شناسی‌های شگفت‌آور، قطعه‌ی حمزه از این نظر جالب توجه است که سروران سرحدات چهارگانه را به انوشیروان پیوند می‌دهد و البته چون سومین منبعی است که به نام یا عنوان آلان‌شاه گواهی می‌دهد.

دیگر آثار نیز بخش‌بندی چهارگانه‌ی ایران اواخر ساسانی را بدون یادکردن از آلان‌ها آورده‌اند: برای نمونه، کتاب جغرافیای ارمنیان، آشخارها تسویس [جهان‌نما] مربوط به سده‌ی ۶-۷ میلادی<sup>۵</sup>، شهرستان‌های ایران شهر (سده‌ی ۸ میلادی)<sup>۶</sup>، طبری (۸۴۰-۹۲۳ میلادی)<sup>۷</sup>، و ثعالبی (۹۶۱-۱۰۳۸ میلادی)<sup>۸</sup>:

<sup>۱</sup> Nāme-ye Tansar ed. Moğtaba Mīnovī (Tehrān: Ḥvārazmī, 19752), 54; translated by Mary Boyce, *The Letter of Tansar* (Roma: IsMEO, 1968), 35.

<sup>۲</sup> Arthur Christensen, *L'Iran sous les Sassanides* (Copenhagen: Ejnar Munksgaard, 1944), 65.

<sup>۳</sup> Edward G. Browne, "Some Account of the Arabic Work entitled *Nihāyatul-irab fī akhbārī'l-Furs wa'l-'Arab*"

به‌ویژه آن بخشی که به شاهان ایرانی می‌پردازد:

*JRAS* 32/2 (1900): 195-259 (see p. 227).

<sup>۴</sup> Ḥamza Iṣfahānī Tā'rikh sinī mulūk al-arḍ wa'l-anbīyā ed. Beirut 1969, p. 51-53 (non vidi); cf. Parvaneh Pourshariati, "Hamza al-Iṣfahānī and Sāsānid Historical Geography", *Res Orientales* XVII (Leuven: Peeters, 2007), 111-140 (see p.131); the interpretation of the titles is based on I.M.E. Gottwaldt, *Hamzae Ispahanensis Annalium Libri X* (Petropoli-Lipsiae: Leopold Voss, 1844), vol. II, p. 43 (Rex Apri, Leonis, Elephanti, Corvi).

<sup>۵</sup> Aṣḥarhaç'oyc' L29, ed. Arsène Soukry (Venice: Imprimerie Arménienne, 1881), 40; Robert H. Hewsens, *The Geography of Ananias of Širak* (Aṣḥarhaç'oyc'). The Long and Short Recensions (Wiesbaden: Ludwig Reichert, ۱۹۹۲), ۷۲.

<sup>۶</sup> Touraj Daryaei, *Šahrestānīhā ī Ērānšahr. A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic, and History* (Costa Mesa, California: Mazda Publishers, 2002), p. 8, 13-16, 29.

<sup>۷</sup> Ṭabarī, ed. Michael Jan de Goeje I 894; Clifford E. Bosworth, *The History of al-Ṭabarī. Vol. V: The Sāsānids, the Byzantines, the Lakhmids, and Yemen* (NY: State University of New York, 1999), 149 n. 385.

<sup>۸</sup> Hermann Zotenberg, *Histoire des rois des perses par ... al-Tha'ālibī* (Paris: Imprimerie Nationale, 1900), 609.

منبع	غرب	جنوب	شمال	شرق
فردوسی	مرزِ روم	زابلستان	راو آنان	خراسان
نامه‌ی تنسر	نهایتِ مغرب	کابل	آلان	خوارزم
آشخارها تسویتس	کوستِ خورباران	کوستِ نیم‌روز [نیم‌روز]	کوستِ کپ‌که [کف‌کف؛ قفقاز]	کوستِ خُرسَن
شهرستان‌های ایران شهر	کوستِ خورخواران	کوستِ نیم‌روز	کوستِ آدوربادگان	کوستِ خُورآسان
طبری	مغرب	نیم‌روز (بلاد البمن)	آذربایجان (بلاد الخزر)	مشرق (خراسان)
ثعالبی	العراق (اطراف الروم)	فارس، کرمان، اهواز	کوؤر [مخو] الجبال (آذربایجان)	خراسان (و نواحی نزدیک)

صورت اصلی نام‌جاها همان‌هایی‌اند که در آشخارها تسویتس، در شهرستان‌های ایران شهر و در طبری، به پیروی از چارسوگان [چهار جهت اصلی] ثبت یا نام‌نویسی شده‌اند: غرب (پهلوی. خُورواران [xwarwarān]، ارمنی. \*خُربران [xorbaran]، عربی. مغرب)، جنوب (نیم‌روز، نیم‌روز، نیم‌روز) و شرق (خُورآسان [xwarāsān]، خراسان [xorasan]، مشرق [mašriq]). در دو اثر نخست، آن نام‌ها با واژه‌ی پهلویِ کوست [kust (ī)]، ارمنیِ کُوست [k'usti]، ترکیب شده‌اند، که یعنی «سوی، ناحیه‌ی»، درست به همان نحو که در چند مهر و گل‌مهر فرماندهان آن چهارسوگان آمده که طی دو دهه‌ی گذشته کشف شده‌اند، و این وجه تاریخی چهاربخشی‌بودن ایران اواخر ساسانی را ثابت می‌کند.<sup>۱</sup>

در آن‌ها سخنی از جهت شمالی (آبخت) نرفته است چه آن‌جا قلمروی دیوها انگاشته شده است، و به جای آن از نام استان شمالی آدوربادگان (عربی. آذربایجان) استفاده شده، یا از عنوان «نواحی کوهستانی» (عربی. خور الجبال)، که همانا منطقه‌ی قفقاز (ارمنی. کپ‌که؛ پهلوی. کف‌کف) است، یا از نام تباری مردمان شمالی چون آلان‌ها و خزرها. به هر روی، در قطعه‌ای اساطیری از بندهشن، صورت فلکی هفت خرس (هفت‌اورنگ؛ اوستایی: هپت‌اویرینگه) [سبتر: دُب اکبر یا خرس بزرگ] به منزله‌ی «فرمانده شمال [سپهبد شمال]» (آبخت اسپاهبد) ضبط شده است؛ صورتی فلکی که به ستارگان اصلی بخش‌های این جهت اصلی [آبخت] مربوط می‌شود.<sup>۲</sup>

ریکا گیزلن اثر مُهرهای گورگون [Gōrgōn] و سیدل‌اوش [Sēd-ōš] را منتشر کرده است، که هر دو مربوط به خاندان مهران [از دودمان‌های هفت‌گانه‌ی اشکانی] هستند، و نشان‌دهنده‌ی تک‌سواری جوشن‌پوش که چنین عنوانی دارد:

### hužadag-husraw wuzurg ērān kust ī ādurbādagān spāhbed

خسروی خوب‌بخت [نیک‌بهره، خوش‌فال] سپهبد بزرگ ایران، کوستِ آدوربادگان [سوی شمال].

افزون بر این دو، یک مهر سوم از سوی شمال با نامی نامشخص (احتمالاً هوسرو؛ خسرو؟) و عنوان *hužadag-Ohrmazd*، به معنی «هُرمزد خوب‌بخت» است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> Rika Gyselen, *The Four Generals of the Sasanian Empire: Some Sigillographic Evidence* (Roma: ISIAO, 2001), 11-۱۴.

<sup>۲</sup> *Ir. & Ind. Bd II 7* (ed. Raqī Behzādī, p. 6 in TITUS-Server) *Tištār xwarāsān spāhbed, Sadwēs xwarwarān spāhbed, Wanand nēm-rōz spāhbed, Haftōring abāxtar spāhbed*; cf. Ferdinand Justi, *Der Bundelesh* (Leipzig: F.C.W. Vogel, ۱۸۶۸), ۴ "Haptoiringa des Nordens Heerfü hrer"; Antonio Panaino *Elr XI* (۲۰۰۳) ۵۳۳-۴ s.v. *Haft rang*.

<sup>۳</sup> Rika Gyselen, *Sasanian Seals and Sealings in the A. Saeedi Collection*, *AcIr 44* (Leuven: Peeters, 2007), 272-77; cf. his *The Four Generals*, 44-5.

حتا در تک‌نگاری کوتاهی درباره‌ی ایرانی ساسانی که در وی‌شو و پی‌شی<sup>۱</sup> جای گرفته از زونه‌بو<sup>۲</sup> یاد شده که مسئول گروهان و سواره‌نظام «چهارسویگان» (*si fang* 四方) است و به احتمال قوی معنایش ایران‌سپاهید است که پیش از عنوان مقام آن چهار فرمانده می‌آید.<sup>۳</sup> به هر حال، چنان‌که دیده‌ایم، منابع پیش‌گفته ترجیح داده‌اند زمان آن تقسیم چهاربخشی را به روزگار خسروی یکم انوشیروان و نه خسروی دوم پرویز نسبت دهند، چه، این دو خسرو اغلب با هم اشتباه گرفته می‌شوند؛ نظرگاهی که دانش‌پژوهی امروزی نیز بدان اتکا دارد.<sup>۴</sup>

اگر به سرآغاز سخن‌مان برگردیم، آیا هیچ سند یا گواه دیگری وجود دارد که نشان دهد خسرو پرویز زمانی مسئول «سوی شمال» شده بوده است؟ پاسخ مثبت است: رویدادنامه‌های گرجی می‌گویند که پس از مرگ پاکور سوم یا باکور سوم، واپسین شاه خسرویانِ کارتلی (۵۸۰ میلادی)، «شاه پارسیان اورمزد، ران و موکان»<sup>۵</sup> را به پسرش داد، که کسر ام‌پروز [خسرو پرویز]<sup>۶</sup> نام داشت. او آمد و مقیم بردو<sup>۷</sup> شد. «بردو (پارسی میانه. پیروزآباد/پیروزآباد)؛ ارمنی. یرتو؛ عربی. بردع) شهر اصلی آلبانیای قفقاز (پارسی میانه. آران؛ گرجی. ران) و یک موضع مستحکم مرزی به شمار می‌رفت، خاصه پس از آنکه کواد یکم (۴۸۸-۵۳۱ میلادی) آن را در برابر هجوم هون‌ها مستحکم کرد.<sup>۸</sup> فردوسی<sup>۹</sup>، طبری<sup>۱۰</sup> و ثعالبی<sup>۱۱</sup> هم داستان‌اند که خسرو، پیش از رویارویی با بهرام، از ترس پدرش به آذربایجان گریخت، در حالی که توفولاکتوس [توفیلاکت سیمونانا]<sup>۱۲</sup> می‌گوید که او پس از عزل هرمزد به آن‌جا رفت، لیک در واقع اینان همگی رابطه‌ی خسرو با کوسِت آذربایگان، پیش از برتخت‌نشستن‌اش را تأیید می‌کنند. وقتی خسرو در برابر بهرام می‌ایستد، فردوسی [۴۳، ۱۱] خبر از این می‌دهد که او با سپاهی از بردع و اردبیل<sup>۱۳</sup> و گروهانی از ارمنیان به آن‌جا می‌رود، واقعیتی که وقتی به یاد منابع گرجی ما می‌آید که از بردو به‌عنوان محل اقامت کسر [خسرو] نام می‌برند. وانگهی، بنا به بلاذری، اردبیل پایتخت آذربایجان بود و محل اقامت مرزبان در دوره‌ی چیرگی مسلمانان.<sup>۱۴</sup>

<sup>۱</sup> *Weishu* 魏書 and *Beishi* 北史

<sup>۲</sup> *xuebobo* 薛波勃

<sup>۳</sup> *Weishu* CII 2270-72; *Beishi* XCVII 3222-23; see François Thierry, “À propos des monographies du *Weishu* (554) et du *Beishi* (659) sur le royaume de Perse”, *Res Orientales* XVII (Leuven: Peeters, 2007), 141-156 (see p. 145, 149).

<sup>۴</sup> E.g. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, 370; Richard N. Frye, “The Political History of Iran under the Sasanians”, CHI 3.1 (Cambridge: University Press, 1983), 154; Parvaneh Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire* (London-NY: I.B. Tauris, 2008), 94-101; Daryaei, *Šahrestānīhā ī Ērānšahr*, p. 7-11.

<sup>۵</sup> Ran and Movakan

<sup>۶</sup> K'asre Ambarvez

<sup>۷</sup> Bardav

<sup>۸</sup> *K'art'lis C'xovreba* ed. S. Qauxc'išvili, p. 217 *mašin mep'eman Sparst'aman Urmizd misc'a dzesa t'wssa Rani da Movakani, romelsa erk'ua K'asre Ambarvezi. movida da dadžda Bardavs*; see Robert W. Thomson, *Rewriting Caucasian History* (Oxford: Clarendon Press, 1996), 228

<sup>۹</sup> Clifford E. Bosworth *Elr* III (1989) 779-80 s.v. Barḍa'a.

<sup>۱۰</sup> *Shahnama* 42, 1781 ed. Mohl, vol. VI, p. 692-3 hamī tāht tā Ādar Ābādḡān “he hastened to Ā.”; Davis, *Shahnameh*, 768.

<sup>۱۱</sup> Tabarī, ed. de Goeje I 993-95; Bosworth, *The History of al-Ṭabarī*, 303-4, 306

در چند قطعه آمده: «او گریخت به /سفر کرد به /مخفیانه رفت به آذربایجان.»

<sup>۱۲</sup> Ta'alībī in Zotenberg, *Histoire des rois des perses*, wa-haraba ila Ādarbāyḡān “he fled to A.”

<sup>۱۳</sup> Theophyl. Sim. IV.3.13 ἐπὶ τὸ Ἀδραβιγάνον τὴν ἀπόδρασιν ἐπέποιήτο “he made his escape to A.”; Michael Whitby–Mary Whitby, *The History of Theophylact Simocatta* (Oxford: Clarendon Press, 1986), 107.

<sup>۱۴</sup> Ed. Mohl, vol. VII, p. 6-7; Davis, *Shahnameh*, 774.

<sup>۱۵</sup> Al-Balāḡurī *Futūḥ al-Buldān* ed. Michael Jan de Goeje, 325; Francis Clark Murgotten, *The Origins of the Islamic State*, vol. II (NY: Columbia University, 1924), 19 [537].

افزون بر آن چهار مورد، فردوسی یک بار دیگر نیز از ترکیب آلان‌شاه یاد کرده (۳۴، ۳۹۳-۴) و آن نیز پس از مرگ «یزدگرد بزه‌گر» (۴۲۰ میلادی) است. چون شاهی برای نشستن بر اورنگ نبود، برخی بزرگان (مهان) مدعی تاج‌وتخت می‌شوند<sup>۱</sup>:

الانشاه و چون پهلوان سپاه چو بیورد و شکنان زرین کلاه

همی هر یکی گفت شاهی مراست هم از خاک تا برج ماهی مراست

یک چیز توجه مرا جلب می‌کند: این واقعیت که چهار مدعی برای تصاحب تخت شاهی وجود دارند. اگر یکی از آنان آلان‌شاه است، سه تای دیگر می‌توانند سه مرزبان دیگر باقی‌مانده از دوره‌ی اواخر ساسانی باشند، که در این‌جا با سهو یا نابه‌هنگامی تاریخی در زمانه‌ای زودتر [در بستر روایت حماسی] جای گرفته‌اند. عنوان پهلوان سپاه، آنقدر مورد استفاده‌ی فردوسی قرار گرفته است که در این مورد بر دانش ما نمی‌افزاید.<sup>۲</sup> هرچند، این عنوان، عنوان اسپد پهلَو [aspbed ī pahlav]، «فرمانده‌ی سواره‌نظام اشکانی» را به یاد من می‌آورد، که بر مهر سه اسپهبد شرق جلوه‌گر است.<sup>۳</sup> بیورد و شکنان نیز در شاهنامه ناشناخته‌اند (ولف<sup>۴</sup> بیورد را «ایرانی شریف»<sup>۵</sup> قلمداد می‌کند و شکنان را «پهلوان ایرانی»<sup>۶</sup>؛ مول<sup>۷</sup> عنوان «ایرانی شریف» را به هردوی آن‌ها داده است). در این شعر، نام بیورد را یک خراج‌گزار تورانی افراسیاب نیز دارد، کسی از کات (۱۳b، ۸۵۰؛ کاتی؛ kātī)، در حالی که شکنان یک تک‌آمد<sup>۸</sup> باقی می‌ماند.<sup>۹</sup> یوستی<sup>۱۰</sup> نیز چیز بیشتری درباره‌ی این دو نام نمی‌داند و به نظر می‌رسد که این دو نام در فارسی میانه‌ی کتیبه‌ای نیز ثبت نشده‌اند.<sup>۱۱</sup>

<sup>۱</sup> Ed. Mohl, vol. V, p. 524-5; Davis, *Shahnameh*, 612.

<sup>۲</sup> Fritz Wolff, *Glossar zu Ferdosis Schahname* (Berlin: DMG, 1935), 493 s.v. *sipāh* 9. Bahrām Čōbīn is often recorded by Ferdowsī as *pahlavān-e sepāh* under Hormozd IV; Theophyl. Sim. III.18.11-12 labels him as “general of the Persian company” (στρατηγός τοῦ Περσικοῦ ἀθροίσματος) and “*darīgbed* of the royal hearth” (δαριγβεδοῦμ τῆς βασιλικῆς ἐστίας), a title close to that of κουροπαλάτης; Whitby–Whitby, *The History of Theophylact Simocatta*, 101-2.

<sup>۳</sup> Gyselen, *Sasanian Seals and Sealings*, 52, 56-58, 252-54 sub III/5a, 6a, 7a; cf. his *The Four Generals*, 24-26.

<sup>۴</sup> Wolff, *Glossar*, 175, 570 s.v.

<sup>۵</sup> edler Iranier

<sup>۶</sup> iranischer Held

<sup>۷</sup> Ed. Mohl, vol. VII, p. 549b s.v. *Biwerd*, 729a s.v. *Scheknan*.

<sup>۸</sup> Hapax; لفظ فرید

<sup>۹</sup> فردوسی در شاهنامه، «داستان کاموس کشانی» بخش ۱۲ آورده: «از آوردگه تا سر تیغ کوه / سپه بود از ایران گروها گروه / چو کاموس و منشور و خاقان چین / چو بیورد و چون سنگل بافرین / نظاره به کوه همان شدند...» آیا در این نمونه، بیورد نه به معنی بیوردن بل همان بیورد است که نویسنده آن را یک لفظ تک‌آمد انگاشته؟ همچنین، در مورد شغنان/شگنان در چم شگه‌ها/سگه‌ها بنگرید به تحشیه‌های روشنگر، باریک‌بینانه و ریشه‌شناختی علی‌اکبر مظاهری در جاده‌ی ابریشم (جلدهای یک و دو)، ترجمه ناصر ملک‌نوبان، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۸ - م.ف.

<sup>۱۰</sup> Ferdinand Justi, *Iranisches Namenbuch* (Marburg: N.G. Elwert'sche Vbh, 1895), 69 s.v. *Biwerd*; 279 s.v. *Šaknān*.

<sup>۱۱</sup> At least in Philippe Gignoux, *Noms propres sassanides en moyen-perse épigraphique*, IPNB II.2 (Wien: VÖAW, ۱۹۸۶) as well as his *Supplément [1986-2001]* to the former work (IPNB II.3, Wien: VÖAW, 2003).

خویشکاری‌های «اسپهد شرق» چه بودند؟<sup>۱</sup> از حیث جغرافیایی، آن‌ها بی‌گمان به دروازه‌ی آلان‌ها [دروازه‌ی کاسپین]<sup>۲</sup> و دربند در قفقاز مربوط می‌شدند<sup>۳</sup>، که نقش استراتژیک و مهمی از زمان‌های دور داشته‌اند، و دوره‌ی ساسانی نیز از این قاعده مستثنا نبود. بنا به منابع، جهت تسهیل ورود گروهان هم‌پیمان شمالی به وقت لزوم می‌شد این دروازه‌ها را به میل و دلخواه گشود (یونانی. *ἀνοίγω*: ارمنی. ԲՆԼ, گرجی. گجبه)<sup>۴</sup>.

- «دروازه‌ی آلان‌ها» اغلب در نوشته‌های ساسانی سده‌ی سوم به‌عنوان مرز شمالی امپراتوری ساسانی آمده است: به این نحو، ŠKZ § 2 می‌گوید که شاپور یکم (۲۴۰-۷۰ میلادی) «تا دوردست کوهستان قفقاز و دروازه‌ی آلان‌ها» فرمانروا بود<sup>۵</sup>، نیز بنگرید به KKZ 12 «تا حد دروازه‌ی آلان‌ها» (احتمالاً همین متن، گرچه بیشترش آسیب دیده، در KNRm ۳۹ و KSM 19 نیز یافت می‌شود).<sup>۶</sup>

- طی جنگ‌های خسرو دوم، شاه ارمنستان (۲۵۲ f میلادی) علیه ایران ساسانی، این شاه «دروازه‌ی آلان‌ها و پایگاه چُرا را گشود؛ او سپاه هون‌ها را برای حمله به قلمروی ایران، از آن دروازه وارد قلمرویش کرد»<sup>۷</sup>.

- در دوره‌ی فرمانروایی پیروز (۴۵۷-۸۴ میلادی) ایرانیان «دروازه‌ی آلان‌ها را گشودند، لشکر عظیمی از هون‌ها را به صحنه وارد کردند و تا یک سال با شاه آلبانیایی‌ها جنگیدند»<sup>۸</sup>.

<sup>۱</sup> On this respect see Mehrdad Ghodrati-Dizaji, “Ādurbādagān during the Late Sasanian Period: a Study in Administrative Geography”, *Iran* 48 (2010) 69-80.

<sup>۲</sup> Parth. <I'nn TROA> *Alānān bar*, MPers. <I'n'n BBA> *Alānān dar*, Gr. πύλαι Ἀλανῶν, Arm. *drownk' Alanac'*, NPers. *Dar-i Alān*, Georg. *Dariala*, Arab. باب اللان *Bāb al-Lān* “the Gate(s) of the Alans”, sometimes misnamed as Gr. Πύλη Κασπία, Κάσπια πύλαι “the Caspian Gate(s)” in Byzantine sources.

<sup>۳</sup> MPers. <BBAbnd> / NPers. *Darband* “Closed Gate”, Gr. Τζούρ, Τζόν, Arm. *Čoray / Čoṭay / Honac' pahak* “the stronghold of Čor / Čoṭ / the Huns”, Arab. باب صول *Bāb Šūl*, but later commonly known as باب الابواب *Bāb al-Abwāb* “the Gate of Gates” or just as الباب *al-Bāb* “the Gate”.

<sup>۴</sup> Flav. Ios. *Ant. Iud.* XVIII.97 tells that in AD 35 the king of Iberia and the king of Albania “opened the Caspian Gates” (τὰς θύρας τὰς Κασπίας ἀνοίξαντες) and brought in the Alans against the Parthian king Artabanus; cf. Tac. *Ann.* VI.33 *Hiberi locorum potentes Caspia via Sarmatam in Armenios raptim eff<und>unt*. For the Armenian verb see Agat'angelos & Elišê in our notes 37-38 (*banal / bac'in zdrowns Alanac'*); see also K'art'lis C'xovreba ed. S. Qauxc'išvili, p. 66 = Thomson, *Rewriting Caucasian History*, 78, where the “Khazars” try to capture Daruband “in order to open the broad pass” (*rat'amc'a ... gamağes kari p'art'o*) and invade Persia under Mirian (AD 284-۳۶۱).

<sup>۵</sup> Philip Huyse, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I. an der Ka'ba-i Zardušt (ŠKZ) I-II*, CII III.1 (London: SOAS, ۱۹۹۹), Bd. ۱, p. ۲۲-۲۳: MPers. <OD pl'c OL \*kpy \*kwpay W-I'n'n BBA> *tā frāz ō Kaf kōf ud Alānān dar*, Parth. <HN prhš OL kpy ΘWRA W I'nn TROA> *yad fraxš ō Kaf kōf ud Alānān bar*; Gr. [ἔως ἔμπ]ρ[οσθεν] Καπ ὄρους καὶ πυλῶν [Ἀλα]νῶν  
<sup>۶</sup> KKZ 12 <OD pl'c OL I'n'n BBA> *tā frāz ō Alānān dar*; cf. Michael Back, *Die sassanidischen Staatsinschriften*, Aclr18 (Leiden: Brill, 1978), 426.

<sup>۷</sup> Agat'angelos 19 (ed. G. Tēr Mkrtc'ean–St. Kanayanc', p. 16) *ew banal zdrowns Alanac' ew zČoray pahakin, hanel zzōrs Honac', aspatak dnel i kołmans Parsic'*; cf. Robert W. Thomson, *Agathangelos. History of the Armenians* (Albany: State University of New York Press, 1976), 36-37.

<sup>۸</sup> Elišê (ed. E. Tēr Minasean, p. 198) *bac'in zdrowns Alanac' ew hanin gownd bazowm i Honac', ew kfowec'an tari mi ənd Ałowanic' ark'ayi*.

- به گفته‌ی پروکوپئوس [پروکوپ قیصریه‌ای]<sup>۱</sup> (که در حوالی ۵۵۱-۵۵۳ میلادی می‌نوشت) راه‌های قفقاز تا «خود آن تنگه‌هایی است که محل ورود اقوام هون شدند، هون‌هایی که در آن ناحیه هم در قلمروی ایرانیان و هم در قلمروی رومیان اقامت گزیدند. یکی از این تنگه‌ها زور [Tzur] نام دارد، حال آن‌که دیگری از روزگاران کهن دروازه‌ی کاسپین [دروازه‌ی آلان‌ها] خوانده می‌شود.»<sup>۲</sup>

- از جمله تمهیدات مقررشده در پیمان میان ژوستینین و انوشیروان در ۵۶۱-۲ میلادی، توافق‌های ذیل حاصل شدند: «از طریق این تنگه در جایی که ژن [Tzon] نام دارد، و از طریق دروازه‌ی کاسپین، ایرانیان نباید به هون‌ها یا آلان‌ها با دیگر بربرها اجازه‌ی ورود به امپراتوری روم را دهند، رومیان نیز نباید اجازه دهند که ارتشی علیه ایرانیان به آن ناحیه یا به هر بخش دیگر از سرحدات ایران گسیل شود.»<sup>۳</sup>

دو گواه دیگر می‌توانند پرتوی بر ماهیت آلان‌شاه بیفکنند:

(۱) چند پایروس یونانی از اُکسی‌رینخوس که قدمت‌شان به زمان تصرف مصرف توسط ساسانیان (۶۱۹-۶۲۸ میلادی) تحت فرمانروایی خسرو پرویز برمی‌گردد، از یک مأمور رده‌بالا به نام Σαραλανεοζαν یاد کرده است<sup>۴</sup>، که نظیرش عنوان *štr'lnywc'n* یا *štr'lnywc'n* است در چم [شهر-آلانیوزان] [Šahr-Ālānyōzān] که از روی چند پایروس فارسی میانه‌ی محفوظ در برلین شناخته می‌شود.<sup>۵</sup> منابع ارمنی نیز از یک فرمانده ساسانی به نام آلانئوزان [Alanaozan] یاد کرده‌اند که به دودمان آرشکونی مربوط و در خدمت شاپور دوم (۳۰۹-۷۹ میلادی) بوده.<sup>۶</sup> و بر اصطلاح آلانیوزان چنین فهم کرده است: «خواهان جنگیدن با آلان‌ها» یا به صورت کوتاه، «جنگیدن با آلان‌ها»، و نتیجه گرفته است که این شخص نماینده‌ی شاخه‌ی ارمنی اشرافیت ساسانی بوده است.<sup>۷</sup> برایم جالب است که در یک قطعه پایروس بریده و ناقص، شهر-آلانیوزان در کنار نام یک سواره‌نظام می‌آید، یعنی در جوار گنارنگ (یونانی: χαναράγγης; بلخی: Καραλραγγο، \*گنارد-رنگ- که امنیت مرزها را تأمین می‌کند)، و شاید این دو یک تن باشند، که هویت او به‌منزله‌ی مرزبان (پیشین) را تقویت می‌کند، مرزبانی نزدیک به مرزبانان یا سپاهبدان دوره‌ی ساسانی متأخر، و دقیق‌تر، مرزبان مسئول سمت شمال، که به هر روی موقتا به مصر منتقل شده است.<sup>۸</sup>

<sup>۱</sup> Procopius

<sup>۲</sup> Proc. VIII.3.4 ed. H.B. Dewing (London-Cambridge, Mass.: William Heinemann-Harvard Univ. Press, 1962), p.

ν ε τὰς διεξόδους ἐξικουῦνται αὐτὰς αἱ τὰ τῆδε ὠκμημένα Οὐννικὰ ἔθνη ἐς γῆν τήν τε Περσῶν καὶ Ρωμαίων ἄγουσιν. ὧν περ ἄτερα μὲν Τζοῦρ ἐπικέκληται, ἡ δὲ δὴ ἕτερα Πύλη ἐκ παλαιοῦ Κασπία ἐκλήθη.

<sup>۳</sup> Men. Prot. fr. 6.1 ed. Roger C. Blockley (Cambridge: Francis Cairns, 1983), 70-1 ὡς διὰ τῆς στενοπορίας τῆς εἰσόδου τοῦ λεγομένου χώρου Τζὸν καὶ τῶν Κασπίων πυλῶν μὴ ἐφεῖναι Πέρσας ἢ Οὐννοὺς ἢ Ἀλανοὺς ἢ ἕτεροὺς βαρβάρους πάροδοι ποιεῖσθαι κατὰ τῆς Ρωμαίων ἐπικρατείας, μήτε δὲ Ρωμαίους ἐν αὐτῷ δήπου τῷ χώρῳ μήτε μὴν ἐν ἄλλοις Μηδικοῖς ὀρίοις στρατεύμα στέλλειν κατὰ Περσῶν.

<sup>۴</sup> P.Oxy. 3637 (AD 623); P.Oxy. 3797 (AD 624); BGU 2 377; see Dieter Weber, "Ein bisher unbekannter Titel aus spätsassanidischer Zeit", in *Corolla Iranica. Papers in honour of Prof. Dr. David Neil MacKenzie on the occasion of his 75th birthday*, ed. Ronald E. Emmerick and Dieter Weber (Frankfurt am Main: Peter Lang, ۱۹۹۱), ۲۲۸-۳۰.

<sup>۵</sup> Dieter Weber, *Berliner Papyri, Pergamente und Leinenfragmente in mittelpersischer Sprache*, CII III.4 (London: SOAS, 2003), 7-11, 31-2, 59-61, 63-4, 112 (P. 136, 145, 172, 174, 256).

<sup>۶</sup> Movsês Xorenaci III.34 (ed. M. Abelean-S. Yarowt'iwnean, p. 298-9) *zAlanaozan omn pahlavik ... or êr azgakic' Aršakay* "a certain Alanaozan Pahlavik ... who was a relative of Aršak"; P'awstos Bowzandac' i IV.38 (ed. K' Patkanean, p. 129) *Ālanayozann, or Pahlawn êr*; see Robert W. Thomson, *Moses Khorenats'i. History of the Caravan Books*, 20062), 287; Nina Garsoian, *The Epic Histories (Buzandaran Patmut'iwnek')* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press), 163, 344-5.

<sup>۷</sup> Weber, "Ein bisher unbekannter Titel", 234.

<sup>۸</sup> Weber, *Berliner Papyri*, 60 (P. 172) *kn'lng Y'LH-š'n PRŠY'n /kanārang ī awēšān asbārān/ "der kanārang jener Ritter"*;



(۲) جودیت لرنر<sup>۱</sup>، اخیراً تصویری از یک «مهر عقیق رگه‌دار با فرم مشخصاً ساسانی» منتشر کرده، «مهری که به سبک ساسانی ساخته و پرداخته شده و نگاشته‌ای به خط فارسی میانه (پهلوی) بر آن وجود دارد» که پرودس اُکتر شروو آنرا چنین خوانده است: «آسای، شهریار آلان»، و شاید این نام به Ἀσάιοι که مردمانی سرمتی [سَلْمَنبار یا سَرْمَتبار] بوده‌اند مرتبط باشد.<sup>۲</sup> قدمت این مهر به احتمال بسیار به سده‌ی ۴ تا ۵ میلادی برمی‌گردد. تصویر «گوزنی لمیده، که سُم‌ها را در زیر پیکرش جمع کرده»، بر این مهر نقش شده، و این تصویرسازی احتمالاً «نوعی نشانِ نیاکانی یا تباری» است و به میراث «سکایی» دارنده‌ی مهر، یا به تبارش که کوچنده‌ی استپ‌ها یا پهن‌دشت‌ها بوده‌اند مربوط می‌شود (بنگرید به تصویر یکم). سپاسگزارِ دوستم خوان خوزه فرر هستم که کمک کرد تا این نگاشته‌ی پهلوی را بخوانم:

<'s'dy ZY 'ld'n BRPYTAy>

آسای (ی) آلان ویسپور [آسای، ویسپور آلان].

تتها مسئله این است که حتا اگر تصویر گوزن خیر از خاستگاه آلانی بدهد، در این متن فارسی میانه‌ی کنیه‌ای، بخش '<ld'n>' به معنای آلان نیست (که در نگاشته‌های پهلوی معمولاً این‌طور می‌آید: '<l'n'n'>' که یعنی آلانان، چنانکه در KKZ12 و KNRm39 دیده می‌شود)، بل به معنای آزان است که اشاره به مردمان «آلبانیا»ی قفقاز دارد.<sup>۳</sup> به هر روی، اگر دارنده‌ی مهر واقعا یک شهریار آلانی بوده باشد پس باید رابطه‌ای احتمالی با آلان‌شاه مورد نظر این متن را در نظر آورد.

روی‌هم‌رفته، اسناد و مدارک در دسترس، ما را به نتیجه‌گیری‌های زیر می‌رسانند:

- فردوسی می‌گوید که خسرو پرویز از سوی پدرش هرمزد چهارم به‌عنوان آلان‌شاه منصوب شد؛ این عنوان همچنین از در کار حمزه‌ی اصفهانی، و به‌طور غیرمستقیم در «نامه‌ی تسر» نیز آمده است، که می‌گوید فرمان‌فرمای سرحدات آلان شاه نام دارد.

- پیرو بخش‌بندی چهارگانه‌ی ایران در اواخر دوره‌ی ساسانی تحت فرمان‌فرمایی خسرو انوشیروان، هم در شاهنامه‌ی فردوسی و هم در «نامه‌ی تسر»، آلان‌ها با گزاره‌هایی چون «سوی شمال [شمالیان]» شناسانده شده‌اند، که معمولاً بنا به منابع گسترده، منظور از آن استان آذربایجان یا کوهساران قفقاز بوده است.

- تنگه‌ی دریال («دروازه‌ی آلان‌ها») و دریند، نقشی استراتژیک در پدافند از استان‌های شمالی امپراتوری ساسانی داشته‌اند، و احتمالاً مهمترین وظیفه یا خویشکاری بر دوش «فرمانده سمت شمال» (سپهبد کوستِ آذربایجان) بوده است.

- داده‌های کافی در اختیار داریم که نشان می‌دهند آلان‌شاه اگر نه به‌صورت مستقیم، دست‌کم به‌طور ضمنی، همان «اسپهبد یا مرزبان سمت شمال» است. لیک روشن نیست که آیا عنوان آلان‌شاه واقعا به همین صورت آلان‌شاه طی دوران ساسانیان به کار می‌رفته یا نه، زیرا تنها منابع متأخر بدین نحو از آن یاد کرده‌اند.

- چندی از منابع شرقی و بیزانسی خسرو پرویز دوران جوانی را به استان آذربایجان و/یا با شهرهای بردع و اردبیل مرتبط دانسته‌اند، که از این فرضیه پشتیبانی می‌کند که «طرف یا سوی شمال» یا دست‌کم سرحدات قفقاز تحت فرمان‌فرمایی او بوده است، و همین نیز انتصاب او در مقام آلان‌شاه ثبت‌شده در شاهنامه را توضیح می‌دهد.

cf. Walter B. Henning, "The Bactrian Inscription", *BSOAS* 23/1 (1960) 47-55 (see p. 50-51); Vladimir G. Lukonin, "Political, Social and Administrative Institutions: Taxes and Trade", *CHI* 3.2 (Cambridge: University Press, 1983), ۷۳۶; Gignoux, *Noms propres sassanides*, 104, § 488.

<sup>۱</sup> Judith A. Lerner, "An Alan Seal", *BAI* 19 (2005[2009]), 83-89. Skjaervø's reading was taken from Christie's New York catalogue, where the seal was sold on 18th December 1998 (sale 9020, lot 231, p. 106-7).

<sup>۲</sup> Ptol. V.9.16, ed. Karl Friedrich August Nobbe (Lipsiae: Caroli Tauchnitii, 1845), vol. II, p. 41.

<sup>۳</sup> Philippe Gignoux, *Glossaire des Inscriptions Pehlevies et Parthes*, CII SS I (London: Lund Humphries, 1972), 15.

- عنوان Σαραλανεοζαν یا شهر-آلانیوزان را از طریق چندین پاپیروس یونانی و فارسی میانه (پهلوی) می‌شناسیم که قدمت‌شان به زمان فتح مصر توسط ساسانیان و به‌وسیله‌ی خسرو پرویز برمی‌گردد، این مورد و آن مُهر عقیق که در تملکِ کسی به نام «آسای، شهریار آلان» بوده، می‌توانند در کنار هم دو پاره از یک پازل ظریف باشند، چه هر دو از مدارک یا اسناد دست‌اول دوره‌ی ساسانی در ارتباط با آلان‌ها به‌شمار می‌روند، لیک همواره احتیاط لازم می‌آید، خاصه به‌خاطر یکتایی و بستر پیچیده‌ی مربوط به آن‌ها.

تصویر. مُهر آسای، شهریار آلان (عکس از [مجموعه] کریستی)



تصاویر آغاز و پایان (افزوده‌ی مترجم):

تصویر روی جلد: پلاک زرین به شکل گوزن با شمشه‌هایی جمع‌شده در زیر شکم (پشت و رو): ۳۰۰-۴۰۰ پیش از میلاد؛ برآمده از فرهنگ سکایی؛ نگهداری در یادگاه هنر کلیولند، آمریکا. لینک تصویر دوم:

<https://www.clevelandart.org/art/1985.77>

تصویر انتهای (تصویر زیر): پلاک طلایی به شکل گوزن با شمشه‌هایی جمع‌شده در زیر شکم؛ حدود ۶۰۰ پیش از میلاد؛ برآمده از دل فرهنگ سکایی؛ نگهداری در یادگاه ارمیتاژ، روسیه. لینک تصویر یکم:

<https://www.hermitagemuseum.org/wps/portal/hermitage/digital-collection/25.+archaeological+artifacts/1124504>



fold-era.com